

M u r a q q a ¿

Vollständiger Titel:	M u r a q q a ¿
PPN:	PPN736673601
PURL:	http://resolver.staatsbibliothek-berlin.de/SBB0000BD5600000000
Signatur:	Hs. or. 2490
Kategorie(n):	Außereuropäische Handschriften, Islamische Handschriften
Projekt:	Orientalische Handschriften digital
Strukturtyp:	Handschrift
Seiten (gesamt):	40
Seiten (ausgewählt):	1-40



1






مدد ز قمر ان سهی قد را بد
کلک دو نرگس چو کل انا انجمن

ار حد چو بشد صبح اسوخ که
ز کوشه ابرو ور و بر سر فکند




و انگاه چو عنکبوت و کور
ار باب و رقیبان بهدر
از زل و نوا دران امالن
در بالستی بنوده لیکن

کرنامه برم لقب نهاده
صد پر چو کبوتران کشاده
دو رخ بود و حرف رسیده
دو دیای چو عنکبوت بوده

الهی همه از تو ترسند و عبدالله از خود زیرا که از تو همه

نیکی آید و از عبدالله همه بد الهی اگر کار

گفتار است بر سر همه تاجم و اگر بکردار است

از مور و پشه محتاجم الهی نه ظالمی که گویم زنهار

هر که او همرنگ یار خویش نیست

که این مخدره در عقد کس نمی آید

دی شانه زد آن ماه خم گیسو را

بر چهره نهاد زلف عنبر بو را

از حرکت نقطه‌های منطقه و صحیفه که فلک تماس ارتفاع

آن صغار یعنی دوایر موازی افق و آنچه فوق الارض باشد مقنطرات ارتفاعات

و آنچه تحت الارض مقنطرات انحطاط و از مقنطرات یک مقنطره که

مماس سطح ارض باشد آن را افق حسی خوانند و افق موازی آن را افق حقیقی و باقی

مشهوره چون طول کوکب و عرض بلد و امثال آن بر ترتیب در محل

جانب شمال شود آن را اعتدال ربیعی گویند و آن دیگر را اعتدال خریفی

تعریف اقصا کند بیان کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی

در بیان حرکت فلک [illegible] یعنی معدل النهار و منطقه البروج

بود و آنچه میان افق و مرکز کوکب واقع شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

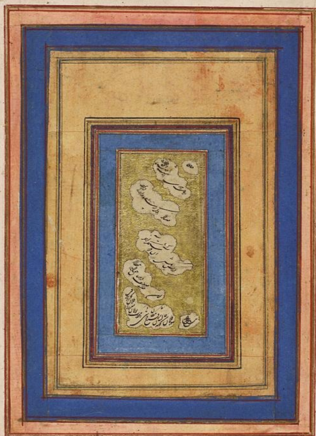








۶۸









وقال الحكيم الزمان ان الجوارح
افلا القلوب فوت رحى غبان
اعظم المصائب وقال ايضا من الندامات
من غير فائدة وقال في القلب شجرة لم ترد قت
في الشهوات فقد غرس ابنائه اتدري
اوحى الله تعالى الى بعض انبيائه ان اطلب
الاحمق قال لا قال ليعلم العاقل ان البدل
ليس بالاحباب كتبه لجناب الصاحب مرزا
النجيب والمولى الجليل الحسيب مرزا فلاد وانا
الوصال ١٢٨١ مرزائى مبارك

قيل شكى موسى عليه السلام الى جبرئيل من ضعف بنيته
فقال عليه السلام عليك تزويج الابكار وشرب لبن
العشار والاغتسال بماء الحار واكل التفاح اول النهار
وقال ارسطاطاليس من شرب الراح واكل التفاح
ونام في الصباح فكيف يموت كتبه الوصال في

يروا كم اهلكنا من قبلهم من قرنٍ مكّنّاهم في الارض ما لم نمكّن
لكم وارسلنا السّماء عليهم مدرارا وجعلنا الانهار تجري من تحتهم
فاهلكناهم بذنوبهم وانشانا من بعدهم قرنا اخرين ولو نزّلنا
عليك كتابا في قرطاسٍ فلمسوه بايديهم لقال الّذين كفروا ان هذا
الّا سحرٌ مبين وقالوا لولا انزل عليه ملكٌ ولو انزلنا ملكا

لقومه اتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين انكم
لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم مسرفون
وما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوهم من قريتكم انهم
اناس يتطهرون فانجيناه واهله الا امراته كانت من الغابرين
وامطرنا عليهم مطرا فانظر كيف كان عاقبة المجرمين والى مدين

المرء بكنزه من علت همته

طال همومه ما ندم من سكت

من رزق من شيء فليلزمه المؤمن

حسنٌ في الدارين سلامة الانسان

في حفظ اللسان ضرب الحبيب

اوجع ضرب اللسان اشد من

طعن السنان ضيق اليد اشذ

از معرفت عالیجاه رفیع جایگاه سرکار مقرب الخاقان آقای

آقا میرزا محمد سلمه الله تعالی توسط عالیجاه معارف و داد

آقا میرزا عبدالرحیم مبلغ دوازده تومان از رایج

خزانه ابتیاع و اجرت استکتاب کلام الله مجید نماید

واصل و عاید آنکه داعیان دولت قاهره

میرزا علی محمد المتخلص بسها گردید فی یوم العشرین

من شهر رمضان المبارک سنه ثلث و ثمانین

و مائتین بعد الالف من الهجرة المقدسة النبویة



سنه ۱۲۸۳

۶۷



هر که دو چشم تو دید باده بیکسو نهاد   چشم تو کاری نمود جام ز دست اوفتاد

این یک شعر از غزل تراوش یافته از طبع وقاد افتخار کشور علم و ادب صاحب شرافت

اصل مجموعهٔ کمالات صوری و معنوی معلم اصول و قواعد حلم و بردباری آموزنده

راه و رسم مردمی حضرت اشرف آقای حاج محتشم السلطنه رئیس بزرگوار مجلس شورای ملی

که همواره پروردگارش یار و یاور میباشد در این نیمه شب بنده هم بعشق کامل

بیاد آن حضرت این صفحه را بآن گفته شیوا مزین نمودم لله در قائله باقی آنرا

بواسطهٔ عدم لیاقت و محروم بودن از حضور نشنیده‌ام کتبه العبد (بوذری)

شب ۲۹ فروردین ۱۳۱۹

دور از فیض حضوریم ولی در همه حال   بندهٔ خاک در شاه و ثناخوان توایم

المحرره

حضرت محتشم السلطنه للّه الحمد
گشت بر مسند مالیه دگرباره وزیر
آن هنرپرور والاگهر پاک منش
که دو چشم خرد و فضل بدو گشت بصیر
گر با عینک مهر و مه هر چند نگاه
آسمان دید محال است ورا شبه و نظیر

امیرالکتاب ۱۳۳۵

ملاقات [illegible] نمودم در ضمن [illegible] مدد [illegible] این

السعد سعد [illegible] را فرمودند [illegible] باز دیوانه شدم من

ای حبیب حبیب حبیب باز دیوانه شدم من ای طبیب

عاشقم من رفتن دیوانگی دیوانگی دو رو من از

[illegible] فرهنگی و [illegible] رانی باز دیوانه شدم زنجیر کو

من علی اللهیم تکفیر کو [illegible] شب [illegible] جمعه نوشت

منظور [illegible] این صفحه خوب شد [illegible] تقدیم حضرت

[illegible] السلطنه شد چشم از عیوبات خطم بپوشند

سحرم هاتف میخانه به دولتخواهی گفت باز
آی که دیرینه این درگاهی همچو جم
جرعه ما کش که ز سر ملکوت
پرتو جام جهان بین دهدت آگاهی
با گدایان در میکده ای سالک راه به ادب باش
گر از سر خدا آگاهی بر در میکده رندان قلندر
باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای
دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
اگرت سلطنت فقر ببخشند ای دل
کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

نوشت منظوری ۱۳۱۹

چاپخانه مجلس

[illegible]

[illegible]

وضع اندازان علم و فضل و هنر باشی طلاب قرار مخارج شما اگرچه

آنچه لازم بود به تصدیق حقانی داده ام و سیله اینکه بعضی علاوه

بر به معرفی دولت است مهذا مضایقه ندارم که جزئی تازه

برای بنویسم که فراغت و دولت تا ... شود

۱۳ ذی الحجه ۶۹

[illegible]

که چنانکه میرزا ... وجه کمک را ... لطف داشته

کمک ... جناب ... از ... فرمودند

۱۳۸۶

... ۱۶ شهر ذی الحجه

صدای دبدبه‌ی نزول فیروزی آیات آن وجود مبارک فرمانفرما که مشتاق حضور مسعود ایشان

و مرکز آقای آدمیت و انصاف شده در حالتی که بشرف زیارت ایشان نرسیده بودم

در این حالت تراکم حسرت در زحمت اینکه آسمان فردا قبل از طلوع آفتاب در زم زادیه آمده

مخصوص سوم بار تا اینکه بشرف ارضی اجل افخم سرکار اجل العالی نشسته

که تا کاه دوای پریشانی در سر مانده‌ی در دستخط مبارک که آیات رحمت واقع

رحمت رسانی بود زیارت شده در شوم که تفقدی

که این بنده‌ی ضعیف را جانی تازه بخشید دانسته انتظام آیات الکرم آیات حشیار

بنده رودابه‌ی معزز حضور مبارک که حضرتی بنده‌ی مخلصی خویش را...

[illegible]

[illegible]

وار شد

[illegible]

که سپه و لاه قاآن نقیه طلب وزارت [illegible]

وزارت پناه میرزا [illegible]

[illegible]

زیاده مصدع نیست

[illegible]

صاحب حسینا را

حالا امروز مرده [illegible] کاغذ کشور و سلام

که رواله فرمایند [illegible]

[illegible] الله [illegible]

مرحمت الله مرحوم [illegible]

فهرست عرض وزارت امور خارجه

حافظ آقا که سابقا در طرابوزان کارپرداز بوده خانه خریده و زحمت زیاد کشیده آنجا را خالص نموده

بوده است چند سال است از آنجا احضار شده در آذربایجان مشغول خدمت میباشد بواسطه زیارت مکه

معظمه لقب اریکه نوشته لابد در فروختن خانه مزبوره شده است و از جهه غیرت ماموریت و فخر چنین آنجا را بغیر

بر خود گوارا نمیداند اگرچه حالا آن خانه شان مامور دولت کفایت ندارد اما تدارک لوازم آنکه دقتی

مامور دولت از کرایه نشینی آسوده شود غیر لازم نیست و خانه مزبور هم بحسب مکان خیلی خوب

و مناسب است و تحصیل مکان در طرابوزان خالی از صعوبت نیست که ملکیت تعلق بدولت بهم رساند

اگر رای جهان آرای ملوکانه اقتضا فرماید همان خانه بقیمت عادله بجهه دیوان اعلی دولت علیه ابتیاع شود

جا و مصالح موجودی در آنجا خواهد داشت انشاءالله در موقع دیگر خرج تعمیری هم مرحمت شده اعظم

و آسودگی مامور دولت را از این جهه تکمیل خواهند فرمود تا اراده علیه چه اقتضا فرماید الامر الاقدس الاعلی مطاع

[illegible]

… در رسیده … از همه کس و از هر طرف … [illegible]

[illegible] … واسطه … دیگر … همه … [illegible]

همه … [illegible] … اصطلاح … کاری … [illegible]

[illegible] … که … [illegible]

که … گرفته … کاغذ … [illegible]

[illegible] … مطلب … [illegible]

… است خواسته ام … مخصوص … [illegible]

[illegible] … که … [illegible]

… نوشته ام که اگر … [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] … که … [illegible]

[illegible] … که … [illegible]

… نوشته … و سلام که … کاغذ … [illegible]

[illegible]

قبله‌گاها

تعلیقه‌ای که از بهار به عمارت مرقوم فرموده بودید رسید و از مضامین آن اطلاع حاصل شد مرقوم فرموده بودید

که در [illegible] کار [illegible] بهت [illegible] درد منفجر نشدن آن و نشر حوادث آن [illegible] مرقوم

بسیار بر آن احوال دل افسرده خاطر شدم خصوصاً خانم در اوقات آن بسیار تلخ شد

از ما دعا است خداوند را قسم میدهیم به حق چهارده معصوم علیهم السلام وجود مبارک کل‌کار را خیر

محض و محض خیر نموده است از جمیع مکاره و حوادث و سوانح در پناه خود حفظ کند انشاء الله [illegible]

دیگر که [illegible] رسید [illegible] عرض [illegible] در عوض [illegible] [illegible]

روغن خالص [illegible] فرستاده بودید [illegible] خانه [illegible] از این [illegible] مقدار [illegible]

تحویل [illegible] نوشته بود که [illegible] دادم گمرک روغن [illegible] از میرزا موسی [illegible] میرزا [illegible]

نامه [illegible] کاغذ گرفتم گمرک نداده‌ام کاغذهای سابق [illegible] هم که در حروف تعلیقه [illegible] فرستاده بود

نگاه داشته‌ام [illegible] کاشی [illegible] [illegible] دادم محمد خان [illegible]

رفته بود [illegible] رفت [illegible] رفته [illegible] جواب تعلیقه کل‌کار [illegible]

[illegible] فرستاده است [illegible] داب سلطان خانم [illegible] در بلده [illegible]

[illegible] کاغذ قبل معروض داشتم الله [illegible] [illegible] کاغذ [illegible] فرستاده بود

[illegible]

قبله گاها

تعلیقه‌ای که از بهار نمره ... مرقوم فرموده بودند رسید و از مضامین آن اطلاع حاصل شد مرقوم فرموده بودند

که دملی در زیر بغل ... در آمده بسیار اذیت دارد و منفجر نشده ... و ... [illegible] از این مرحله مرقوم

بسیار بسیار ... احوال ... خاطرم خصوصاً خانم ... اوقات ... بسیار تلخ شد

از ما دعا ... [illegible] ... به حق چهارده معصوم علیهم السلام ... مبارک ... خیر

محض ... از جمیع مکاره و حوادث و سوانح در پناه خود حفظ کند ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... نوشته ... [illegible] ... میرزا ... [illegible]

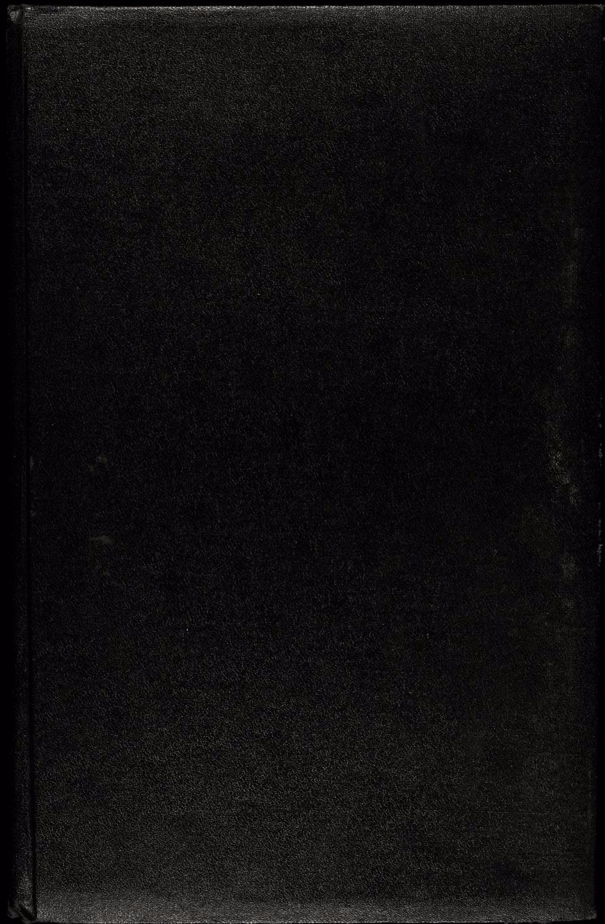
نامه ... کاغذ ... کاغذهای سابق ... [illegible]

نگاه داشته ام ... [illegible] ... دادم ... محمد خان ... [illegible]

[illegible] ... رفت ... [illegible] ... جواب ... [illegible]

... [illegible] ... سلطان خانم ... [illegible]

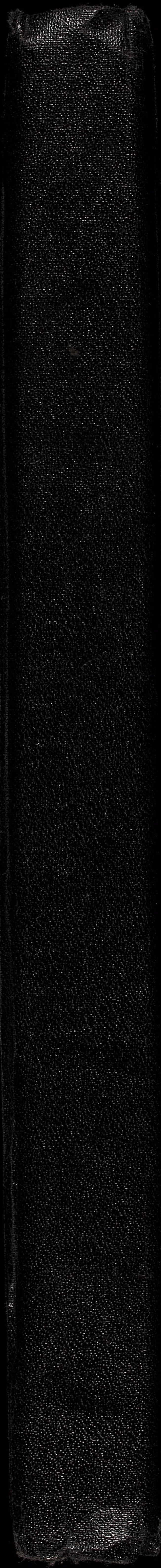
[illegible] ... ان شاء الله ... میرزا ... کاغذ ... [illegible]





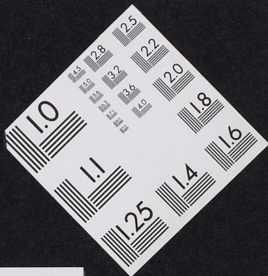









cm 1 2 3 4 5


2.5
2.8
2.2
3.2
2.0
3.6
1.8
4.0
1.0
1.6
1.1
1.4
1.25

